

بچه ز رنگ و ارزش دیدن چندباره



انیمیشن «بچه ز رنگ» امسال تنها انیمیشن شرکت‌کننده در جشنواره فجر بود که ۱۵ بهمن در پردیس سینمایی ملت به نمایش درآمد. بچه ز رنگ، اولین انیمیشن سینمایی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است و در استودیو گروه هنر پویا ساخته شده است. این گروه پیش از این هم انیمیشن‌های «شاهزاده روم» و «فیلساف» را در کارنامه خود داشته که هر دو هم موفق بودند و در زمان اکران شان در زمره پرفروش‌های سینمای ایران شدند. حالا این گروه با اتکا به تجربیات قبلی، بچه ز رنگ را به جشنواره فجر رساندند تا امسال هم بخش انیمیشن حرفی برای گفتن داشته باشد. حرفی که از قضا ارزنده هم هست.

همه چیزهایی که از یک انیمیشن ایرانی می‌خواهیم

بچه ز رنگ حکایت محسن را تعریف می‌کند که تحت تاثیر فیلم‌ها و کارتون‌های ابرقهرمانی دوست دارد در قامت یک ابرقهرمان به دیگران کمک کند اما این کمک کردن او بیشتر از این‌که باعث خیر شود، سبب شر و درد سر است. محسن در اثر اتفاقی با بپر مازندران روبه‌رو می‌شود و او را به خانه‌اش می‌آورد. انواع روش‌های به خیال خودش ابرقهرمانی را امتحان می‌کند تا بپر بیچاره را به خانه‌اش برگرداند اما جز خرابکاری و اذیت کردن بپر که اتفاقا بسیار مظلوم و بی‌آزار هم هست، راه به جایی نمی‌برد. در نهایت، به پنهان اردوی مشهد یا مدرسه، سوار قطار می‌شود و بپر را که در چمدان پنهان کرده بوده در جنگلی میان راه آزاد می‌کند اما به قول بپر «هیچی تمام نشده، تازه شروع شده».



تا همین جای انیمیشن که تقریباً یک سوم آن است، کلی اتفاق و لحظات جالبی روی می‌دهد؛ البته برای کودکان و شاید بزرگ‌ترهایی که هنوز کودک درون‌شان زنده و سرچال است و بدشان نمی‌آید کنار بچه‌ها بنشینند و به کشمکش‌های محسن و بپر بلند بخندند. بامزه باشد، قسمت جالب‌تر ماجرا (البته برای همین بزرگ‌ترها) این است که گوینده بپر مازندران، هومن حاجی عبداللّهی است و اگر نمی‌دانید چه کسی را می‌گوییم منظورم رحمت سریال پایتخت با آن لهجه مازندرانی‌اش است. باقی صداپیشگان هم از صداهای محبوب و شناخته‌شده هستند که در کارتون‌ها و فیلم‌های مختلفی با آنها خاطره داریم اما این تنها قسمت بامزه و دوست‌داشتنی بچه ز رنگ نیست. تصویرکنید جزئیاتی مثل شلوار کردی و زیرپوش رکابی محسن، خانه دو طبقه‌شان با معماری ایرانی، نقشه ایران کف اتاق محسن به عنوان یک پسر ماجراجو چه حس نزدیکی و قرابتی برای بیننده ایجاد می‌کند. محسن برای برگرداندن بپر، روی نقشه کف اتاقش نشان می‌دهد که باید او را به جنگل‌های سمنان ببرد و در این میان از جنگل این نام می‌برد. این جنگل و زیبایی شگفت‌انگیزش در جای جای انیمیشن به خوبی تصویر شده است. نکته جذاب دیگری برای همه ما که در انیمیشن‌های اغلب آمریکایی، همیشه نقشه و مکان‌های مختلف آمریکا را دیده‌ایم.

همچنین، به پنهان این داستان یادی از بپر مازندران می‌شود که متأسفانه سال‌ها پیش منقرض شده و آرزویی را پیش پای کودکان می‌گذارد؛ اگر این گونه حیوانی از بین نرفته بود، چه می‌شد. یا مثلاً می‌تواند سراغ این سؤال باشد که چه کنیم تا بقیه حیواناتی که هنوز در حیات وحش ایران زنده هستند، باقی بمانند.

به علاوه، یکی از تهدیدهای برجسته حیات وحش ایران هم مطرح می‌شود: شکار بی‌رویه و شکارچینی که با بی‌رحمی فقط به دنبال سود و منفعت مالی خود هستند. شکارچیان در غاری در اعماق جنگل ساکن هستند که پر از استخوان‌های حیوانات مختلف است. در همین غار، رئیس شکارچی‌ها آوازی می‌خواند که مجموع صحنه‌های آن تشابه جالبی به صحنه آوازخوانی اسکار، عموی سیمبا برای گفتارها در کارتون شیرشاه داشت.

نمی‌دانم این تشابه ناخودآگاه بوده یا تیم سازنده عمدی در این طراحی داشته اما در هر حال اشاره جالبی بود. رابطه و محبت اعضای خانواده از نوع ایرانی هم با نکته‌بینی به جایی نشان داده شده است. محسن هنگام ناامیدی یاد خانواده‌اش می‌افتد و آرزو می‌کند، آنها کنارش باشند. این آرزو و حس استیصال محسن به عنوان یک کودک و حتی یک انسان نه تنها نقطه ضعف او به چشم نمی‌آید و حس وابستگی و درماندگی را تداعی نمی‌کند، بلکه مزه شیرینی از محبت بین اعضای خانواده را به بیننده می‌چشاند.

این محبت در سطح بالاتر معطوف نیروهای معنوی و ماورایی مثل امام رضا(ع) و خداوند می‌شود. پذیرش اشتباه، پشیمانی و توبه و جبران خطا نکته مهم دیگری است که تکرار می‌شود و از آن مهم‌تر، نشان داده که بخشنده بودن و فراموش کردن گذشته و اشتباهات خاطی مسئولیتی است که بزرگان به عهد دارند. بررسی کیفیت و حرفه‌ای بودن انیمیشن در تخصص من نیست اما، به عنوان یک بیننده تمام‌وقت انواع انیمیشن‌ها، کیفیت قابل قبول و به‌روزی دارد. داستان ساده، هیجان کافی و شوخی‌های سالم و بدون فحاشی یا اشارات جنسی (که متأسفانه این روزها حتی در بعضی آثار دوبله کودکان هم دیده می‌شود) یعنی با کار تمیزی روبه‌رو هستیم که ارزش تماشای چندباره را دارد.

گفت‌وگو با علی آشتیانی پور، تهیه‌کننده فیلم «هوک»

پیروزی اراده روی پرده سینما

برش

جشنواره فجر معرف سینمای ایران است

جشنواره‌ها در ایران و جهان معرف سینمای کشورشان هستند. به عبارتی سینما بدون جشنواره و جایگاه رقابتی آن حیاتی منطقی ندارد و به همین دلیل نمی‌توان آن را انکار کرد اما مهم سیاست‌گذاری، نحوه برگزاری و مدیریت آن است که قطعا درخصوص جشنواره فیلم فجر جای بهتر شدن را دارد. جشنواره فیلم فجر تا به امروز در رشد سینمای ایران تاثیرگذار بوده، ولی از آنجا که هر پدیده‌ای دو وجه دارد گاهی تاثیرات منفی هم روی اکران عمومی فیلم‌ها گذاشته است. امسال با بیانیه‌های برخی سینماگران مبنی بر تحریم و تعطیلی جشنواره روبه‌رو بودیم!

این در حالی است که جشنواره متعلق به مردم است و سینما بدون مردم بی‌معناست. امیدوارم جشنواره فیلم فجر برای مردم باقی بماند و مقبولیت مردم همواره با ما سینماگران باشد.

از مشکلات و دشواری‌های ساخت فیلم در شهرها و استان‌های مرزی بگویید؟

بزرگ‌ترین مشکل در سیستان و بلوچستان کمبود امکانات بود. به عنوان مثال مردم آنجا به شدت مشکل تامین سوخت و حمل‌ونقل را دارند. کارت‌های سوخت استان‌های دیگر در آنجا هیچ کاربردی ندارد و اولین چیزی که در آنجا به چشم من آمد صف‌های طولانی تامین سوخت بود. مسأله بعدی جاده‌های پرخطر و ضعیفی است که برای استان پهنآوری مثل سیستان و بلوچستان اصلاً قابل قبول نیست. ما به عنوان سینماگر وقتی به آن منطقه وارد شدیم نیاز به لوکیشن‌های متعددی داشتیم که به دلیل همین راه‌های صعب‌العبور و کمبود سوخت ناچار به حذف برخی از آنها شدیم. این منطقه به لحاظ تردد هوایی هم دچار مشکل است. مثلاً جایگاهی که به عنوان منطقه آزاد شناخته می‌شود فاقد یک فرودگاه است! همین امکانات اندک شرایط محدود و بازدارنده‌ای برای مراجعه‌کنندگان به آن استان در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... رقم می‌زند.

این فیلم روایت زندگی پسر بچه‌ای است که با سودای قهرمانی وارد ورزش بوکس می‌شود و پله‌های موفقیت را می‌پیماید. چنین ایده‌ای ظرفیت بایستی برای نزدیک شدن به کلیشه‌ها دارد. در ابتدای ساخت هراسی از گرفتار شدن در این کلیشه‌ها نداشتید؟

نمی‌توان در سینمای ایران و جهان کلیشه‌ها را انکار کرد. کلیشه در سینما وجود دارند اما مهم این است که چگونه به یک موضوع پرداخته شود و از آن چه نتیجه‌گیری‌ای شود که تاثیرگذار باشد. مثلاً تمام انسان‌ها دروغ را نفی می‌کنند و کسی دوست ندارد دروغ بشنود اما این‌که با چه زبانی به انسان توصیه شود که دروغ نگوید مهم و تاثیرگذار است. ما هم در هوک با نگاه و زبانی تازه سراغ مفاهیمی رفتیم که بیشتر هم بیان شده بود.

پیام هوک برای مخاطب امروز چیست؟ آیا پیام شما یک پیام راهبردی است یا اقتضای فضای داستانی فیلم بوده که حتماً پیامی به مخاطب داده شود؟

قصد ما از ساخت این فیلم پیام‌رسانی به معنی اصطلاح آن نیست. قصد ما بیشتر روایت یک قصه است که اجزای آن درست چیده شده باشد. مثلاً اگر قصه نیاز به قاب و تصویر خوب داشته باشد، تلاش کنیم تا آن قاب و تصویر خوب را برایش مهیا کنیم، اگر نیاز به نقش‌آفرینی بازیگر دارد آن را برایش فراهم کنیم و... هدف ما تعریف قصه بود و قصه ذاتاً در دل خود آموزه‌هایی دارد. حالا بستگی به خود مخاطب دارد که چه آموزه‌هایی را از درون قصه دریافت کند. ما تمام تلاش مان را کردیم که آدرس غلط به مخاطب ندهیم و روایت مان را ساده تعریف کنیم.

زبان فیلم هوک بقدر زبان نوجوانان دنیا مشترک است؟

قصه هوک با نگاه و در جغرافیای کشور ما شکل گرفته اما در کلیت و در مفهوم زبان مشترکی با تمام نوجوانان دنیا دارد. کسانی که پله‌های موفقیت را طی کرده‌اند مسیر سختی را پیموده‌اند و بعد از تلاش به نتیجه رسیده‌اند. ما صرفاً می‌خواستیم در بیان قصه مان بگوییم که هیچ تلاشی بی‌نتیجه نمی‌ماند. اگر انسان برای ارتقا و پیشرفت خود تلاش کند حتماً ثمره‌اش را می‌بیند. شاید خیلی چیزها مانند قهرمانی برای یک کشور، قهرمانی برای رسیدن به یک جایگاه و... برای انسان یک دستاورد تلقی شود اما آنچه براساس آن انسان را به تکامل می‌رساند خلق و خوی انسانی است. خلق و خوی انسانی‌ای که در کنار قهرمانی می‌تواند به فرد رنگ پهلوانی بدهد؛ اصلی که بین تمام انسان‌های دنیا مشترک است.

امسال علی آشتیانی‌پور به‌عنوان تهیه‌کننده فیلم «هوک» در چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر شرکت کرده؛ فیلمی به کارگردانی حسین ریگی که در این فیلم هم مانند فیلم اولش «لیپار» سراغ قصه‌ای رفته که در استان سیستان و بلوچستان می‌گذرد. داستان این فیلم درباره شیروک، پسر بچه‌ای است که سودای قهرمانی دارد و به توصیه برادرش وارد ورزش بوکس می‌شود. امیر جعفری، رویا تیموریان، امیرمه‌دی ژوله، علیرضا جعفری، علی اوسینود و مهتاب ثروتی از بازیگران این فیلم سینمایی هستند. به بهانه حضور فیلم هوک در بخش سودای سیمرغ چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر با علی آشتیانی‌پور، تهیه‌کننده این فیلم در جام جم به گفت‌وگو نشستیم.



سازار قنبری گروه فرهنگ و هنر

حسین ریگی در فیلم قبلی خود «لیپار» هم توجه ویژه‌ای به اصالت و منطقه بومی جغرافیای سیستان و بلوچستان داشت. چه شد که این بار هم دوباره سراغ قصه‌ای بومی رفته که در همان خطه می‌گذرد؟

بله، داستان این فیلم هم در سیستان و بلوچستان می‌گذشت و با توجه به این‌که حسین ریگی اهل همان استان است شناخت و دغدغه زیادی نسبت به مشکلات مردم آن منطقه دارد. او کارگردانی این فیلم را به عهده گرفت و به اتفاق هم شروع به کار کردیم. پیرو این ماجرا در سفری که به آن منطقه داشتم با مردمی دوست‌داشتنی و محترم مواجه شدم که حق‌شان بود چهره‌ای متفاوت از آنچه تا به امروز اغلب از آنان به تصویر کشیده شده، پیش روی مخاطب قرار بگیرد. سیستان و بلوچستان جغرافیا و امکانات منطقه‌ای ویژه‌ای دارد که اگر توسعه‌یاب‌نه تنها شرایط بهینه‌ای برای ساکنانش فراهم می‌آید، بلکه از نقاط دیگر ایران هم قابلیت پذیرش مهاجر و توریست پیدا می‌کند. ما وظیفه خود می‌دانستیم که تصویر درستی از سیستان و بلوچستان نشان دهیم که امیدوارم این کار انجام شده باشد.



درباره انتخاب بازیگران بگویید و این‌که چه مولفه‌هایی در این انتخاب‌ها دخیل بودند؟

در انتخاب بازیگر برای هر فیلم‌ساز و تهیه‌کننده‌ای دو موضوع خیلی مهم است. نخست این‌که این نقش درخور چه بازیگرانی است و دیگر آن‌که آیا آن بازیگران سر پروژه دیگری هستند یا خیر. با در نظر گرفتن چنین مسائلی وارد گفت‌وگو با بازیگر می‌شویم و اگر در مورد مسائل مالی، شرایط زمان و مکان یک پروژه به توافق رسیدیم، قرارداد بسته می‌شود. درباره فیلم هوک هم باتوجه به سن و سال نقش و توانمندی‌های بازیگران برای ارائه نقش سراغ آنها رفتیم که خوشبختانه از نتیجه انتخاب‌های مان راضی هستیم.

باتوجه به این‌که فیلم‌تان از طرف بنیاد سینمایی فارابی حمایت شده، می‌توان گفت که هوک فیلمی سفارشی است؟

تمام شرط من برای تهیه‌کنندگی هوک این بود که این پروژه سفارشی نباشد و خوشبختانه مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی و دوستان دیگری که مسئولیتی در قبال این فیلم داشتند، هیچ اصراری برای انجام کار سفارشی نداشتند. دست ما برای پرداختن به موضوع قصه با بود و بدون این‌که چیزی به ما دیکته شود آن را به انجام رساندیم.

